

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر اجرالدین حشمت



از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

محمد نادر خان :

او فرزند سردار یوسف خان نواسه سردار یحیی خان نوه سردار سلطان محمد خان طلایی است. نادر خان در سال ۱۸۸۳ م در دیره دوند هندوستان بدنیامده و در همان جا تحصیلات خصوصی و نظامی را در مکاتب هند بریتانوی زیر نظر مستقیم استادان انگلیسی در رشته های مختلف نظامی و اداری به پایان رسانید و آلسنه اردو و اندازه انگلیسی را فرا گرفت. (۱۶۱)

امیر محمد یعقوب خان بعد از عقد معاهده گنده گند (۱۸۷۹) توسط انگلیس ها طور اسیر به هند بریتانوی تبعید گردید و متعاقب آن سردار یحیی خان جد محمد نادر خان خسر امیر محمد یعقوب خان نیز به دیره دوند فرستاده شد و مجموعاً این خاندان ۲۳ سال در آنجا زندگی نمودند. در سال اخیر سلطنت امیر عبدالرحمان خان (۱۹۰۱ م) به گمان اغلب مطابق مطالبه و دستور مقامات انگلیسی خانواده سردار یحیی خان از دیره دوند به افغانستان اجازه بازگشت یافت. زمانیکه آنها به کشور عودت نمودند، محمد نادر خان هنوز هژده سال داشت. (۱۶۲) خاندان آل یحیی به مجرد ورود به افغانستان پست های بلند ملکی و نظامی را اشغال نمودند، چنانچه سردار یوسف خان و سردار آصف خان پسران سردار یحیی خان به حیث صاحبین خاص و محمد نادر خان به صفت جنرال محافظ شاه مقرر شدند.

دراواسط سلطنت امیر حبیب الله خان یعنی در سال های (۱۹۱۲ و ۱۹۱۳) شورشی در ولایت پکتیا نسبت سوء اداره ما مورین د ولتی، خریداری های اجباری و تهیه آذوقه برای نظامیان مشتعل گردید و در جریان برخورد های مسلحانه قوای د ولتی شکست خورد که از این باب شاه سخت به تشویش افتاد. محمد نادر خان طور داوطلبانه جهت مهار ساختن این حرکت رهسپار جنوب کشور گردید و در نتیجه آنرا خاموش ساخت و

در پادشاه این عمل در بازگشت به مرکز به رتبه نایب - سالاری ارتقاء یافت . (۱۶۳) از همین جا شهرت محمد نادر خان از محوطه دربار و پایتخت به ولایات کشور گشایده شد و به زودی به رتبه سپه سالاری و فرمانده قوای مسلح افغانستان ارتقاء نمود ، چیزیکه او از مدت ها قبل آرزویش را داشت . (۱۶۴) محمد نادر شخص زیرک ، هوشیار ، خون سرد ، محیل و در وقت ضعف و ناتوانی متحمل ، انعطاف پذیر و در زمان قدرت انتقامجو ، سخت گیر و طبیعتاً سخت دل بیرحم و بی نهایت کینه جو بود .

سپه سالار محمد نادر خان با برداشتن علاوه از وظایف اساسی روزمره ، پلان معین توأم با فعالیت های پنهانی جهت احراز مقام سلطنت داشتند که خیلی ما هرا نه و زیرکانه تحت نظارت انگلیس قدم بقدم پیش میبردند و برای توصل به این مرام با رها عملاً دست به کار شدند که ما یکی از این توطئه هارا منحصیث نمونه در اینجا از « داستانهای چند تاریخ سیاسی افغانستان » اثر خیر محمد بایگان اقتباس مینمائیم :

« سردار محمد نادر خان و بردارانش مخفیانه در پی ریزی اقداماتی بودند که شاه را هر طوریکه شود از بین بردارند و خود در افغانستان قدرت را بدست گیرند و برای این منظور سردار محمد نادر خان گاهی که وزیر حربیه بود ، با جلب اعتماد بعضی از صاحب منصبان عالی رتبه از هیچ نوع مساعی کوتاهی نمی کرد : یکی از اعضای این خانواده از برگد فیض محمد خان عم این جانب (بایگان) که پسر مامای اعلیحضرت امان الله شاه و قومندان رساله شاهی و شبانه شخصاً وظیفه دار اطاق خواب اعلیحضرت بود بعد از سوگند بقرآن که او را رسوا نکند ، تقاضا نمود که شاه امان الله را به قتل برساند و در پادشاه آن او را به مقام صدرا درت خواهد گذاشت . برگد فیض محمد خان تقاضای او را رد نمود ... برگد موصوف بدون آنکه اسمی از تقاضا کننده به زبان آورد ، موضوع را با اشاره به خاندان سردار محمد یوسف خان برای پدرش فراشاباشی سکندر خان مامای اعلیحضرت امان الله خان بیان داشته و او هم با لثوبه موضوع را به سمع پادشاه رسانیده بود ، بنا بر همین موضوع ، سردار محمد نادر خان در حوالی سنه (۱۳۰۴ - ۱۳۰۵) از وزارت حربیه منفک و بعداً به وزارت مختاری پاریس مقرر گردید و برادر دیگرش محمد هاشم خان به وزارت مختاری افغانستان مقیم مسکو موظف شد . بعد از مدت کوتاهی محمد نادر خان و محمد هاشم خان از وزارت مختاریها استعفاء دادند و شاه ولی خان هم وظیفه اش را رها نمود و همه برداران در پاریس گرد هم جمع شدند ، مراقب اوضاع و تحولات ناکوار در افغانستان و منتظر اشاره سیاست استعماری انگلیس بودند ، تا برای به دست آوردن سلطنت عازم افغانستان شوند . »

محمد نادر خان در خارج هم آرام نه نشسته در تلاش عملی نمودن پلان مطروحه خود بود ، چنانچه با اغتنام فرصت و درغیاب امان الله شاه زمانیکه او مصروف سفرهای اروپایی بود طرح کودتایی در دیره اسماعیلخان در ناحیه پتیاله به راه انداخته شد که نویسندگان آنرا بنام « توطئه پتیاله » یاد نموده اند . سیدال یوسف زی مؤلف « نادر چگونه به پادشاهی رسید » چگونگی این توطئه را چنین شرح میدهد : « پلانیکه از طرف نادر به مشوره انگلیس و به همکاری عده ای از اشخاص با نفوذ دیگر به شمول سرداران ، قسمتی از روحانیون و ما مورین بزرگ دولت وابسته به دستگاه استعماری و ارتجاع داخلی برای برانداختن رژیم ترقی پسند امان الله خان پیشنهاد شده بود و در اسناد محرمانه دولت بریتانیا بنام « توطئه پتیاله » ذکر شده بود ، کودتایی را در افغانستان در جریان سفر اروپایی امان الله خان پیش بینی میکرد که به اثر آن محمد ولی خان وکیل و پارتی جدید خیالان دستگیر و اقتدار به دست طرفداران نادر بیفتد و سپس او را از اروپا به کابل جلب نمایند تا به حیث پادشاه اداره مملکت را به دست گیرد ، البته در اجرای کودتا

علاوه از کمک قبایل همکاری اردو که چندین نفر صاحب منصبان ارشد آن که بسته به گروه توطئه گران بودند و بعضی حکام ولایات نیز در نظر گرفته شده بودند، چنانچه تاریخ و رویداد مجلسی که در قریه پتیا له با حضور يك روحانی بزرگ (۱۶۵) فراری وعده از سران قبایل خصوصاً قبایل کوچی برای این مقصد انعقاد می یافت و اسمای کسانیکه در کابل، جلال آباد، خوست و قندهار با آنها رابطه و همکاری داشتند و قاصدان که بین طرفین رفت و آمد میکردند، همه در راه پورهای رسمی ما مورین استخباریه انگلیس درج است و بر علاوه در همان وقت در شماره بیست و سه فیروزی ۱۹۲۸ م جریده «ترجمان سرحد» نیز با آب و تاب زیاد نشر شده بود. اما طبیعی است که مرکز اصلی عملیات جلال آباد و شخصیکه رول درجه اول را در این توطئه داشت، شخص شاه محمود خان حاکم اعلی مشرقی بود که در عین زمان به حیث حلقه وصل بین توطئه کنندگان و نادر و دیگر برادران خود در جنوب فرانسه اجرای وظیفه مینمود.

به هر حال، با وصف تمام رازداریها و مساعی ستر و اخفاء قضیه به موقع از طرف حکومت افغانستان کشف شد و کسیکه این راز را بر ملا ساخت، عبدالعزیز خان وزیر حربیه وکیل ثانی امان الله خان بود... او قضیه را به امان الله خان اطلاع داد و امان الله خان به جواب هدایت فرستاد که به مشوره محمد ولی خان و دیگر اعضای کابینه هر اقدامیکه برای جلوگیری از عملی شدن این پلان شوم لازم میدانید بدون فوت وقت روی دست بگیرید... و نیز در همین فرصت محمد ولی خان از شارژدایر بریتانیا تقاضا کرد که روحانی مذکور را که مرکز فعالیتها بود بصورت فوری از سرحد دور سازند. باینصورت «توطئه پتیا له» پیش از آنکه وارد مرحله عمل شود، خنثی گردید و چانس اول روی کار آمدن نادر خان برای دفع الوقت از دست رفت.

در بین سالهای (۱۳۰۵ - ۱۳۰۷ هـ ش) سید مهدی فرخ وزیر مختار دولت ایران در دربار کابل بود که از طریق شبکه های دیپلوماسی از عملیات مخفی، فعالیت های سیاسی و تماس های مستمر محمد نادر خان و برادرانش با انگلیس ها اطلاع کافی داشت و در کتابش به نام «کرسی نشینان کابل» که در سال ۱۳۰۶ هـ ش تنظیم و تدوین شده بود، به ارتباط همین موضوع چنین مینویسد:

«اخریاً محرمانه مطلع شدم که انگلیس ها در پیاریس مذاکراتی با محمد نادر خان و برادرانش نمودند. بدیهی است سیاست دولت انگلیس اینها را نگاهداری کرده و بالاخره از نفوذ این خانواده استفاده خواهد نمود.» پیش بینی سید مهدی فرخ مبنی بر استفاده سیاسی انگلیس از این خانواده با الکل درست از آب درآمد و بعد از آن مدت یعنی ۸ فیروزی ۱۹۲۹ م محمد نادر خان و برادرانش از فرانسه وارد هند بریتانوی و متعاقباً در ۱۶ اکتوبر همان سال بعد از زد و خورد های شدید هشت ماهه و مصارف گزاف مالی بریتانیا یعنی (جمعاً سه کروڑ و ششصد هزار کلدان) (۱۶۶) محمد نادر خان وارد کابل شد که بقول شاد روان غبار بدینصورت طرح سیاسی يك قرنه دولت انگلیس که در افغانستان غیر قابل اشغال نظمی، با اشغال سیاسی عملی گردید. (۱۶۷)

اسناد موثق و اظهارات شفا هی افراد و شخصیت های صاحب نظر گواه اند که محمد نادر خان در قتل امیر حبیب الله خان در کلگوش لغمان دست داشت که در این رابطه در بخش قبلی (قتل امیر حبیب الله خان) شرح مفصل ارائه گردید که خواننده محترم میتواند به آن بخش مراجعه نماید و ما فعلاً برای جلوگیری از اطاله سخن با همین اشاره مختصر در زمینه بسنده میشویم.

محمد نادر خان مساعی زیاد بخرج میداد تا از همه امور دولتی آگاهی داشته باشد، چنانچه او عضویت «حزب سری دربار» که توسط امان الله خان عین الدوله پی ریزی شده بود یکی از مترقی ترین جریان های دربار بود اطلاع حاصل کرد و در جلسات آن در اوقات معینه شرکت میورزید. حزب سری دربار واقعاً در تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی آنوقت نقش سازنده داشت و این جمعیت بقول مرحوم غبار دارای مرام تغییر رژیم با کشتن شاه، تأمین استقلال خارجی و ریفرم در اداره و روابط اجتماعی افغانستان بود. در مورد حزب سری دربار و اعضای آن در صفحات قبلی به تفصیل صحبت شد که از تکرار آن جلوگیری میشود.

محمد نادر خان از آغابازگشت از هند بریتانوی جهت رسیدن به هدف برای حصول و چیز در تلاش بود: اول کسب شهرت و معرفت با قبایل و اقوام در ولایات افغانستان، دوم اشغال پست های ملکی و نظامی که در بدست آوردن هر دو خواسته تا حدودی موفق هم بود. طوریکه قبلاً تذکر رفت محمد نادر خان به مقام های بزرگ چون جنرالی، نایب سالاری، سپه سالاری و حتی به وزارت حربیه افغانستان نایل آمد. نه تنها برای او این همه نعمات بزرگ خدا داد میسر بود، بلکه برادران او: سردار محمد عزیزخان، سردار محمد هاشم خان، سردار شاه محمود خان، سردار شاه ولی خان و عموزاده هایش: سردار احمد شاه خان و سردار سلیمان خان هر یک در چوکی های بزرگ و حساس دولتی کار می نمودند.

انتخاب محمد نادر خان به حیث قومندان جبهه پکتیا در نبرد استقلال (۱۹۱۹م) به شهرت او، چیزیکه او خواهان آن بود افزود و بقول شاه دروان غبار، بدون شک شاه امان الله در جنگ استرداد استقلال کشور کسب افتخارات ملی و بین المللی برای محمد نادر خان بداد و مینا را استقلال بنا و بساخت که این البته یک عمل اشتباهه آمیز بود و بعد ها محمد نادر خان نوا ده اش به استناد همان اشتباه تاریخی تمام افتخارات مربوط به استرداد استقلال افغانستان را منحصر بیک شخص و یک خانواده گردانیدند، در حالیکه رشادت و جانفشانی صدها قهرمان فداکار و شهیدان بی نام و نشان این معرکه نا دیده گرفته شد. (۱۶۸)

اما این مناسبات در واسط سلطنت شاه امان الله نظر به بعضی عواملیکه در فوق ذکر شد تغییر نمود و همه برادران از وظایف دولتی استعفاء و در «نیس فرانسه» گرد هم جمع شده منتظر انکشاف حوادث در افغانستان بودند. طوریکه رویدادهای بعدی نشان داد دوری گزینی و کنار رفتن محمد نادر خان و برادران او از دولت امانی و رفتن آنها به فرانسه و متعاقباً استعفاء او از وزیر مختاری افغانی در پاریس امر عمدی و قصدی و مطابق پلان مطروحه بود. چه اقامت آنها در افغانستان به دلایل ذیل سودمند نبود:

۱- امان الله خان از فعالیت های تخریبی و زیر پرده محمد نادر خان و فامیلش به اساس شواهد موثق و اسناد معتبر آگاه شده بود که این امر بی اعتمادی شدید شاه را نسبت به خاندان مصاحبین ببار آورد و بعد از این برای آنها مشکل بود که در تحت چنین فضای مملو از بی اعتمادی شدید متقابل، پروگرامهای خود را در داخل کشور به پیش ببرند.

۲- چون آنها در داخل دولت مصروف کار و حایز مقام های دولتی بودند از نظم و شایستگی دولت مشروطه معلومات کافی داشتند، بنابر این اجرای کارهای اساسی و نهایی که به انجام رساندن آنها در داخل میسر نبود به خروج از افغانستان نیاز داشتند.

۳- زمینه دید و دیدها، تماسهای مستقیم با کارمندان انگلیسی و گرفتن هدایا از آنها در این موقع حساس در افغانستان مساعد نبود، بنام مرکز فعالیت سیاسی خود را مؤقتاً به شهرک «نیس» فرانسه انتقال دادند.

در سال ۱۹۲۸ م و جنبش نسبتاً وسیع و نیرومند در مشرقی (ناحیه شنوار) و شمال کابل که در اسناد کتبی اکثر نویسندگان با لترتیب به نام های «شورش شنوار» و «انقلاب شمالی» یاد میشوند رو به گسترش بود شورش شنوار در برج نوامیر و اغتشاش شمالی در ماه دسمبر مشتعل گردیدند که در جنوری ۱۹۲۹ م کابل توسط قوای حبیب الله خان کلکانی معروف به «بچه سقا» اشغال گردید. به مجرد سقوط کابل و فرار شاه امان الله به قندهار (جنوری ۱۹۲۹ م) محمد نادر خان در صد در برگشت به افغانستان شد چنانچه بعد از مدت کوتاه با برادرانش محمد هاشم خان و شاه ولی خان از «نیس» فرانسه به بمبئی و از آنجا وارد پشاور شدند. نکته قابل تذکر این است که محمد نادر خان حین ورود به هند بریتانوی در برابر مردم هند و من جمله مسلمانان آن کشور و مردم افغانستان مرام و برگشت به کشور خود را چنین توضیح مینمود:

«من در این آمدن به افغانستان مقصد شخصی ندارم! من خواهان تاج و تخت نیستم! من يك ثالث با الخیر استم! من از احوال موجوده اعلیحضرت امان الله خان متأسف هستم و برای خیر شخصی شان و منافع جامعه کار نخواهم کرد. مراد من قیام امن و صلح در افغانستان است هر کس را ملت به شاهی قبول کند من به اوبیعت خواهم کرد، من برخلاف شاه امان الله خان عمل نخواهم کرد.» (۱۶۹)

هندیها مصرا نه از محمد نادر تقاضا داشتند تا به قندهار رفته با شاه امان الله بیبوند. رسانه های گروهی و نشرات هندی تمام مصاحبه ها و سخن رانی های محمد نادر خان را نشر و به اطلاع مردم هند میرسانیدند، زیرا خلق هند به امان الله خان احترام و اطمینان خاص داشتند و از کمک او در آزادی هند متوقع بودند. طوریکه قبلاً تذکر رفت محمد نادر خان بارها اعلان نمود که من برای خود خواهان تاج و تخت نیستم هر که را ملت به پادشاهی برگزیند من یکی از بیعت کنندگان خواهم بود. اما وعده های او چه به افغان ها و چه به هندیها بخاطر خدعه و فرصت طلبی بود و فقط این خاندان تشنه تصاحب قدرت سیاسی بودند که مطابق ما ستر پلان معینه بعد از سقوط حکومت امیر حبیب الله خان کلکانی، اهداف شان تحقق پذیرفت و ملت افغانستان بعد از سپری نمودن ده سال شور و شغف دوره مشروطه دوباره دچار سیاه روزی و انواع مصایب گردیدند.

محمد نادر خان به مجرد ورود به کابل بدون تامل دیوانه و حملات انتقام جویانه خود را بالای مردم قهرمان شمالی، سازمان های سیاسی، اشخاص و افراد وطن پرست ملی و ضد انگلیسی به خاطر گرفتن انتقام بریتانوی ها و عقده گشایی های شخصی آغاز کرد و از هیچ نوع دهنش، ترور و کشتار افغان ها بخصوص روشنفکران دریغ ننمود. او و خاندانش در مدت بیشتر از ۳۰ سال اشغال و اشتراک فعال در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور معلومات دقیق پیرامون خصوصیات جامعه افغانی و مردم آن جمع آوری نمود و ولست وطن پرستان و غازیان معرکه استقلال، روشنفکران و مشروطه خواهان را قبلاً تهیه نموده بودند. محمد نادر خان از زمان ما موریت هایش در دوران سلطنت امانی «حزب جوانان افغان» را زیر نظر داشت و نیز آگاه بود که جوهر و عصاره روشنفکران مشروطه خواه در همین حزب متمرکز اند، فلذا ضربات شدید و مدتها با لای آن حواله نمود و ده ها تن از مبارزین و آزاداندیشان این کانون نهضت

مشروطیت بدون محاکمه، شهود و اتهام وارده با وحشیت‌ترین شیوه‌ها اعدام و یا به حبس‌های طولی‌المدت و تبعید محکوم گردیدند که اسما ی بعضی از آن پیش آهنگان در تحت عنوان «حزب جوانان افغان» تذکر رفته است.

یکی از جنایات هولناک و تکان‌دهنده عصر سلطنت نادرشاه تیرباران امیر حبیب‌الله خان کلکانی یکجا با یارانش است که علی‌رغم تضمین‌های کتبی و تعهد قرآنی انجام یافت. محمدنادر با هزارویک نیرنگ و حیلۀ این باغبان زاده ساده‌دل را به دام آورد و مخالف تمام معیارهای انسانی، اصول اسلامی و عنعنۀ افغانی به شیوه نادر جوان مردانه این «عیارخرسانی» و دستاوردش را توسط ملیشای اجیر در خندق دروازه شمالی ارگ تیرباران و اجسادشان برای سه روز در محله پوستین‌دوزهای کابل (بین مکروریان کهنه و سرک قلعه زمان خان کنونی) بدارویزان بودند (۱۷۰)، تا به اصطلاح عبرتی برای دیگران باشد! (۱۷۱)

شمارقربانیان این کشتار دسته‌جمعی را نویسندگان مختلف ناممگون نشان میدهند: مرحوم غبار شمار این قربانیان را هشت نفر ذکر میکند، در حالیکه مرحوم عبدالحق مجد دی‌تعداد آنها را سیزده نفر نشان داده و از جمله صرف اسما ی نه‌تن آنها را تحت فهرستی ثبت مینماید، مرحوم محمد صدیق فرهنگ بدون ثبت نام تعداد مقتولین را هفده تن و شاه‌آغا صدیق مجد دی اسما ی دوازده تن را فهرست نموده است. ما با استقاده از تمام جداول فوق‌الذکر لستی را ترتیب نمودیم که شمارش آن مردان «آلوده با خون» به چهارده تن میرسد:

- ۱) امیر حبیب‌الله خان کلکانی معروف به «بچه سقا و»
- ۲) حمیدالله (سردار علی) برادر حبیب‌الله خان.
- ۳) سید حسین چاریکاری وزیر حربیه.
- ۴) شیرجان وزیر دربار.
- ۵) محمد صدیق خان قوماندان جبهه پکتیا.
- ۶) ملک محسن والی کابل.
- ۷) عبدالغنی کوه‌دانی قلعه بیگی حبیب‌الله کلکانی.
- ۸) محمد محفوظ خان هندی معین وزارت حربیه.
- ۹) غلام قادر خان سرمنشی وزارت حربیه.
- ۱۰) غیاث سپهسالار (غیاث مارکی)
- ۱۱) سید محمد یاور.
- ۱۲) محمد جان گوگامندی.
- ۱۳) سکندر.
- ۱۴) سمندر (دو نفر اخیرالذکر خواهرزاده‌های حبیب‌الله خان کلکانی اند)

آن عده از هموطنانی که خواسته باشند کتاب را خرید نمایند می توانند به آدرس ذیل تماس بگیرند:

Dr. Ajruddin Hashmat
97 Forest Heights Str.
Whitby, Ont. L1R 1x7. Canada
Tel (905) 665-8767